

یکی از اشتباهات بزرگ و خطرناکی که گریبانگیر بسیاری از مردم عصر ما شده و در نتیجه، بازار بیدینی را رونق و گرمی بخشیده تصور ناسازگاری «علم» با «دین» است.

پیروان این اندیشه غلط با شور و حماسهٔ افروخته ای مردم را بفرو گذاشتن دین و درهم شکستن حدود و قیود ایمان دعوت میکنند و میگویند: بشر اگر بخواهد بقلهٔ علم و ذرزه تمدن صعود کند، ناچار باید خود را از داشتن عقائد دینی سبکبار سازد و در فضای بی انتهای الحاد، بال و پر بگشاید!

این اندیشه چنانچه یکی از پدیده‌های اجتماعی اروپا و مربوط بیک سلسله سوابق و علل مادی و معنوی است که در طول قرون بر مردم آن سامان حکومت داشته است و ما اکنون برای روشن شدن این حقیقت، خلاصه‌ای از تاریخ مناسبات علم و دین در آن سرزمین را از نظر خواننده گرامی میگذرانیم تا معلوم شود که این کالا ساخته و پرداخته کارخانه‌های اروپا و از جمله کالاهایی است که از آن سامان بممالک شرق اسلامی وارد شده و باز گو کردن این ادعا از طرف مقلدین و کاسه‌لیسان غرب، جز تقلید کورکورانه، علت و منشأی ندارد: منشاء این و مبداء دعوت این ادعا این است که در طول قرون وسطی، پاپها و کشیشها یک سلسله خرافات و سخافات،

از قبیل مسئله تثلیث و اقنومهای سه گانه و خرید و فروش بهشت و بدار آویخته شدن خدا و امثال این اباطیل را بعنوان وحی و تعالیم مقدس انجیل، بر فکر و عقل مردم اروپا تحمیل کردند و خروج از قید این خرافات را خروج از دین شمردند و مرتکبین چنین گناه را در اعماق زندانهای تاریک بقید و زنجیر کشیدند و بانواع زجر و شکنجه گرفتار ساختند و بفقیرترین وجهی کشتند!

روزگاری دراز این مظالم و بیداد گریها رواج داشت و عقل و فکر مردم در قید و بند اسارت و بیم و هراس بود و دانشمندان و محققین اروپا در محیطی پر از وحشت و اضطراب میزیستند، ولی از آنجا که فکر جبار بشر آزاد آفریده شده، دانشمندان بزرگی که کشته شدن در راه آزادی را بر زندگی با اسارت ترجیح میدادند، مبارزه ای سخت و دامنه دار، در برابر خرافات و مظالم کلیسا آغاز کردند و سرانجام، پس از تحمل مصائب و تلفات بی شمار، قدرت اهریمنی کشیشان را در هم شکستند و حکومت علم را جایگزین حکومت کلیسا ساختند جای تردید نیست که مظالم و بیداد گریهایی که دانشمندان آزاده اروپا در طول قرون، بنام دین، از دستگاه روحانیت مسیحی و رجال کلیسا تحمل کرده بودند، کینه بسیار عمیق و عقده روحی سختی در اعماق دل و جان ایشان پدید آورده بود و تا آنجا نسبت بدین بدینشان ساخته بود که پس از کسب پیروزی در این مبارزه، دیگر یارای شنیدن نام دین و تفحص و تحقیق در باره مسائل و عناوین دینی و تشخیص حقیقت دین و تمیز دین صحیح از دین سقیم را نداشتند. و بعلاوه، چون کشیشان، در دوران

قدرت و استیلاي جود ، مردم را از آشنا شدن با حقایق اسلام ، محروم و محجوب داشته و بقول «نیچه» فیلسوف آلمانی ، بجای آنکه در برابر فاتحین و مبشرین اسلام و حاملین این شریعت حیات بخش بسجده در آیند بروی ایشان شمشیر کشیده بودند ، از این جهت دانشمندان اروپا دین اسلام را نمیشناختند و معنی متبادر از کلمه «دین» در عرف و اصطلاح ایشان منحصر بخرافات مسیحیت بود ، و با این ترتیب چاره ای جز آن نداشتند که برای درهم شکستن کابوسی که قرنهای سینه مردم را تحت فشار قرار داده بود ، با تمام قوی بکوشند و دین را بصورت هیولای سهمگین و بعنوان دشمن بزرگ علم ، معرفی کنند !

این ، خلاصه ای از تاریخ مناسبات «علم» و «دین» در عالم مسیحیت و علت پیدایش دعوت الحاد و بیدینی در جهان غرب بود که از نظر خواننده گرامی گذرانندیم . با توجه باین خلاصه ، بخوبی معلوم شد که خصومت علم باخرافات مسیحیت و دستگام بیدادگری و حق شکنی و حبس و شکنجه و اختناق فکری بود که کشیشان و سردم داران کلیسا ، بنام دین ، بوجود آورده بودند ؛ و این همان مبارزه ای است که قرآن کریم ، قرنهای قبل از «رنسانس» و پدید آمدن دانشمندان اخیر اروپا آغاز کرده و در حقیقت ، این دانشمندان در مبارزه باخرافات کلیسا و احقاق حق عقل و کسب آزادی فکر قسمتی از برنامه دامنه دار مبارزه اسلام را اجراء کرده اند .

بنابر این ، ادعای ناسازگاری علم با دین در شرق اسلامی جز تقلید کور کورانه و بی اطلاعی از تحولات تاریخی و اجتماعی غرب ، علت

و موجبی ندارد و هیچ فرد محقق و خردمندی نخواهد پذیرفت که علم با مطلق دین و حتی اسلام ناسازگار باشد، زیرا حقیقت دین صحیح نه تنها مانع از رشد و نمای علم صحیح و عائق تقدم فکر و عقل نیست، بلکه دین، و بخصوص دین مقدس اسلام، خود بزرگترین داعی و مشوق کسب علم و نشر معرفتست. و قرآن، کتاب آسمانی اسلام، که بزرگترین دستور و سرشارترین سرچشمه احکام و تعالیم دینی است، در چندین آیه مردم را بکسب دانش ملزم و بتدبر و اندیشه در آیات خلقت و مظاهر حکمت مکلف ساخته، و طلب علم را بزرگترین علامت خردمندی و بارزترین شعار هدایت شناخته است.

* * *

علم با اصطلاح عصری و بمعنای کنونی - که عبارات از یقین و اثبات بر اساس تجربه و مشاهده حسی است - خود بزرگترین وسیله و روشن ترین طریقه ایمان نسبت بخدای خالق و مدبر جهانست. و کلیه تجهیزات فلسفه مادی و مغالطات و مجادلات این فلسفه برای انکار صانع، در برابر منطق علم محکوم بشکست و مجبور به زیمت است زیرا هر يك از موجودات جهان طبیعت با بانگ بلند و منطق صریح و فصیح بوجود آفریننده حکیم و عالمی اعتراف میکنند که عقل علمی در برابر آن آفریننده مدهوش و از مشاهده اسرار صنع او و همچنین از ذقت در اینک که چگونه موجودات را برای زندگی آماده و مجهز میسازد، در شگفتی و حیرتست !

به همین جهت با کمال صراحت میتوان گفت که بزرگترین خادم ایمان همین علوم طبیعی است، و هر گاه مردم این عصر انصاف را رهبر خود میساختند آزمایشگاهها و کارخانه هارا از مقدس ترین محرابهای عبادت و بیان

اوصاف کمال و جلال الهی می‌شمردند .

نظر بهمین حقیقت ، نفوذ الحاد و بی‌دینی در میان علماء طبیعت از هر طبقه دیگر کمتر است و قرآن کریم در مقام اشاره بهمین حقیقت می‌گوید «ألم تر ان الله انزل من السماء ماءً فاخرجنا به ثمرات مختلفاً الوانها ومن الجبال جدد بيض وحمر مختلف الوانها و غرايب سود و من الناس والدواب و الانعام مختلف الوانها كذلك انما يخشى الله من عباده العلماء» (۱) در این آیه نخست درباره فرود فرستادن باران و بیدید آمدن میوه‌های رنگا رنگ سخن می‌گوید و پس از آن سخن را متوجه رشته های الوان سنگهای کوهها و تنوع آنها در اثر تابش آفتاب می‌سازد و آنگاه بآفرینش مردم و جانوران و چهارپایان و اختلاف رنگ و نظامات و تنوعات بی‌پایان در جهان حیوانی و عالم بشری اشاره می‌کند و پس از تذکر این آیات عظیم خلقت و توجه دادن افکار و عقول باین مظاهر خیره کننده قدرت می‌گوید : خوف و خشیت از خدا مخصوص دانشمندانی است که بر اسرار آفرینش واقف و از راز دل طبیعت و دقائق نظامات آن آگاهند زیرا خوف و خشیت آمیخته با احترام و محبت آنست که از رهگذر علم و معرفت پدید آید!

جای تردید نیست که هر گاه علماء طبیعت ، بهنگام ورود بازمایشگاههای خود مانند مواقع ورود بمعابد ، باروح خضوع و عبادت و توجه بخالق و صانع وارد میشدند از فیوضات الهی و توفیقات و لذائذ نامتناهی بر خوردار میگشتند و هر گاه دانشمندان

(۱) آیه ۲۵ سوره فاطر .

و مخترعین دارای چنین روحیه می بودند هیچگاه محصول فکر و نتیجه علم خود را در راه هدم و تخریب جهان و قتل و بدبختی انسان صرف نمیگرداند!

البته علوم طبیعی قدرت بحث در باره ذات خالق را ندارند؛ زیرا این بحث در حدود فعالیت و شعاع عمل این علوم نیست و جولانگاه این علوم، تنها مباحث و مواردی است که در دسترس حواس واقع شود، ولی همین علوم میتوانند صفات خالق را بخوبی بشناسند و از این رهگذر با فلسفه الهی ارتباط برقرار کنند، چنانکه شخصیت علمی و شخصیت فلسفی «ارسطو» در اثبات «سبب اول» باهم ارتباط یافتند و همچنین «اسحاق نیوتن» عالم بانیوتون فیلسوف باهم مربوط شدند و در اثر همین ارتباط بود که این دانشمند فیلسوف گفت: «شک نیست که آفریننده این جهان بر اسرار علم مکانیک احاطه و اطلاع کامل دارد» و بر همین قیاس، دانشمندان الهی دیگر از قبیل «پاستور» و امثال او، اگرچه خدای کلیسازان منکر بودند، ولی خدای طبیعت را انکار نداشتند، زیرا ایشان از سایر طبقات مردم، بمعرفت و علم نسبت بصفات او نزدیکتر و آشناتر بودند.

جای بسی تأسف است که در بسیاری از ادیان، خدای معبد با خدای طبیعت جدا و متفاوتست و در حقیقت خدای معبد، در نظر اینگونه ادیان خدائی بشری است که در بعضی از این دیانتها بصورت بشر متشکل میشود و در بعضی از آنها بطایفه ای از مردم اختصاص می یابد و در بعضی دیگر بخونخوارگی معروف و در قسمتی از آنها با زردن خلق موصوفست و در قسمتی دیگر در پیچ و خم تعقید در افتاده و در پس کوجه های اقا نیم و ناسوت

ولاهوت متواری گشته و بطور خلاصه ، آنقدر خرافات و اوهام با پیوسته است که علماء طبیعت و کسانیکه با فطرت ساده سر و کار دارند حق دارند که چنین خدائی را انکار کنند و بخدائی که هر زمان دست قدرت و صنعتش را در کار گاه طبیعت می بینند بگردند !

در اینجا اهمیت و امتیاز اسلام بر سایر ادیان بخوبی آشکار میشود زیرا این دین با منطق ساده و بیان شاملی - که زبان فطرت و آشنا با وجدان و ضمیر همگی مردم جهانست - خدا را در عالیترین صورت و کامل ترین تعبیری از کمال الهی که در خور عقل علمی است توصیف کرده و در این توصیف و تعریف چنان قدرت و اعجازی بکار برده که اعلم علماء و جاهلترین افراد ، در دو قطب زمین و شرق و غرب جهان ، آنرا درک می کنند و از فهم آن فرو نمیمانند . و اگر چه سایر ادیان آسمانی نیز همین رویه را معمول داشته اند ولی دست تحریف و تاویل و عوامل فساد و فنائی که در طول زمان بآنها راه یافته و حوادث و انقلابات سیاسی که با ادیان بازی کرده ، جمال وحی را در آن دیانتها مستور و محجوب داشته است !

اسلام خدا را چنان توصیف کرده که کلیه طبقات مردم را با آن توصیف راضی و خشنود ساخته است . باین معنی که هم او را جبار و قهار و منتقم خوانده و هم باوصاف رحیم و لطیف و رؤف و سایر اسماء حسنی یاد کرده تا بوسیله اوصاف قهر و غلبه ، مردمی مانند زنگیان افریقا و بربریان تبت را خشنود سازد زیرا این گروه جز خدای قهار منتقم را نمی پرستند (و بهمین جهت خدایان خود را بصورت فیل و سایر صورتهای سهمگین و دارای چندین سر و دست تصویر میکنند) .

و همچنین بوسیله بیان اوصاف رحم و محبت و جمال و امثال آن مردمی مانند مسکنه یونان را راضی کند، زیرا این گروه خدایان متعددی بعنوان رب النوع رحم و جمال و قدرت و محبت و امثال این معانی تخیل و تصور میکردند.

گویی اسلام در مقابل بیان اوصاف خدا این هر دو گروه را مخاطب میسازد و میگوید: پروردگار همگی شما یکی است و کلیه صفات عالیه و اسماء حسنائی که شما تصور میکنید در وجود همان خدای یگانه جمع است. پس همگی در پیشگاه آن خدای واحد و مستجمع جمیع صفات کمال بعبادت و نیایش در آید و روی دل را بسوی او متوجه سازید.

«مشرق و مغرب ملک خدا است، پس بپوش که روی آورید و بروی خدا خواهید بود زیرا خدا محیط و عالم است» (۱)

«او است آن خدائی که هیچ معبودی جز او نیست و ملک و قدوس و سلام و مؤمن و مهیمن و عزیز و جبار و متکبر است.

خدا از وصمت شرك منزه است. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خدای خالق باری مصور او است و اسماء الحسنی، همگی مخصوص

او است» (۲)

به همین مناسبت است که وقتی اسلام را برای یکی از بزرگترین فیلسوفان آلمان توصیف کردند، گفت اگر اسلام چنین است که شما آنرا توصیف میکنید، پس ما همگی مسلمانیم!

بعلت همین سادگی و وضوح و نیرومندی و هماهنگی اسلام

(۱) آیه ۱۱ از سوره بقره.

(۲) سوره حشر.

بافطرت بود که الحاد و بی‌دینی نتوانست در روحیه پیشینگان از مسلمین که بفلسفه و علم اشتغال داشتند نفوذ کند و دانشمندان بزرگ اسلامی، در عین حالی که عقل خود را در کمال آزادی از علم غذا ورشد و نامیدادند دل‌های خود را نیز از پرتو وحی و نور ایمان روشن و تابناک می‌ساختند و از این جهت فیلسوفانی آزاد و در عین حال عارفانی روشندل و مؤمن و خیر خواه بودند و ساحت ایشان از افکار افراطی و پنداره‌های زیانبار و اعمالی منافی با حشمت و وقار پاک و پیراسته بود این خلکان، مورخ معروف، در شرح حال فیلسوف شرق ابوعلی سینا مینویسد:

«هر گاه فهم مسئله‌ای بر او مشکل میشد دید رنگ وضو می‌ساخت و بمسجد جامع می‌شتافت و از سر خضوع و خشوع نماز می‌گذارد و سر بآستان علام الغیوب و بخشنده علوم می‌سود و از او می‌خواست تا آن مشکل را بر او آسان سازد و راه حل آن مسئله را با او بنماید»

آن‌گاه در پاره‌ایام اخیر زندگی این فیلسوف مینویسد:
«وقتی فیلسوف احساس کرد که زندگی‌اش نزدیک بیابان و آفتاب عمرش در شرف غروبست دست از معالجه خود کشید و گفت: آن نیروئی که ما مور تدبیر و حفظ مزاج و بنیة من بود دست از کار کشیده و از این جهت کوشش در علاج بیهاصل است.»

سپس برای توبه غسل بجا آورد و از گناهان و خطاها استغفار کرد و هر چه داشت، از ساخته و خواسته بنیاز مندان انفاق کرد و حقوق مردم را یکسره پیرداخت و غلامان خود را آزاد ساخت و در هر سه شبانه روز یک ختم قرآن همی خواند، تا با کمال آرایش خاطر و اطمینان ضمیر چشم

از این جهان فانی بر بست و بیدار رحمت باقی الهی و نعمتهای جاودانی آن جهانی بگشود.

این روشنی و جدان و قدرت ایمان و ثبات عقیده که نمونه ای از آنرا در حیات روحی ابن سینا می نگریم، مخصوص فلاسفه اسلام و سر بسوط بدخائر گرانبھائی است که از معارف عالیة قرآن در گنجینه عقل و جان خرد اندوخته بودند، ولی فیلسوفان سایر ملل، وقتی چشم در جهان فلسفه می گشودند، بعزت فقدان این ذخایر، دستخوش امواج الحاد و طوفان افکار افراطی میشدند و بهمین جهت هر کس در آن مذاهب بتحصیل فلسفه می پرداخت از طرف رجال دین مورد تعقیب واقع میشد، زیرا ایشان بخوبی میدانستند که عقاید مورد ویشان مانند برفی است که بزودی در برابر حرارت تفکر و تعقل ذوب خواهد شد!

در کشورهای اروپا روزگاری در از طبقه احرار بجرم فرا گرفتن فلسفه مورد تعقیب و آزار و شکنجه و قتل قرار می گرفتند، ولی بالاخره در اثر تطور زمان و هجوم علوم و بیداری مردم، کشیشان و زعماء کلیسا دریافتند که بیش از این مقاومت در برابر فکر و عقل عمومی میسر نیست و بهمین جهت رویه خود را تغییر دادند و نغمه تازه ای آغاز کردند و گفتند دین فقط یک موضوع وجدانی است و قلمرو آن با قلمرو عقل جداست و بنا بر این انسان میتواند میان دو امر متناقض جمع کند و یکی از آن دو را موجب تسکین فکر و دیگری را مایه آرامش قلب خود قرار دهد!

در صورتیکه این ادعا، بکلی سخیف و غلط است، زیرا اساس دین قائم بر فکر و عقل است و الا در صورتیکه فکر و عقل دین را نپذیرد، حجت الهی

بر انسان لازم نخواهد شد.

جای تأسف است که اخیراً مسلمین نیز این فرضیه غلط و بی اساس را از پیروان سایر ادیان بتقلید فرا گرفته اند و این حقیقت را فراموش کرده اند که اسلام بر پایه عقل انکسار دارد و کتاب آسمانی اسلام، خود معجزی عقلی و حجتی قائم و دائم است که دو شادوش رشد انسان و ترقی فکر و فرهنگ پیش میرود و در این باره میگوید: «آنچه را که بوسیله علم در نیافته باشی پیروی مکن» (۱) و در مقام بیان صفات مؤمنین حقیقی میگوید: «ایشان کسانی هستند که چون آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، با چشم و گوش بسته در برابر آنها راکع و ساجد نمیشوند» (۲)

تنها عیب جامعه اسلامی اینست که اکثر افراد آن از اصول و تفصیل این آیین بی اطلاعند و از مطالب و قضایای پیروی میکنند که در بوتاه آزمایش وارد نشده و با محیط روحی و سوابق اعتقادی ایشان متناسب نیست و عبارت دیگر، کورکورانه در برابر کلیه فرضیه ها و نظریه های غربی تسلیم میشوند در صورتیکه بیشتر زعماء فکر و مصالحین غرب، هر گاه توفیق آنرا می یافتند که بر اسلام صحیح اطلاع یا بند بدون تردید نسبت بقضاوتهای خود درباره اختلاف میان دین و علم تجدید نظر میکردند.

بهترین دلیل بر این مدعی، بیان «ولتر» دانشمند و نویسنده بزرگ فرانسه درباره «مارتین لوتر» است که گفت: «لوتر لیاقت آنرا ندارد که بند کفش محمد را بگشاید» با آنکه ولتر بعزت نداشتن منابع صحیحی برای

(۱) آیه ۳۶ - سوره اسراء

(۲) آیه ۷۳ - سوره فرقان

شناختن حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سایر اظهار نظرهای خود نسبت به آنحضرت از آئین انصاف منحرف شده است.

دلیل دیگر بر این مدعی، اعترافات نویسنده و فیلسوف بزرگ اخیر «بر نازدشو» است که پیغمبر اسلام را بزرگترین پیغمبران شناخته و تصریح کرده است که هر گاه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر دنیای کنونی حکومت میکرد کلیه عقدههای مشکلات بشریت را یکی پس از دیگری با سر انگشت حکمت و درایت خود میگشود.

همچنین «موتو ته» شاعر و فیلسوف عظیم آلمان، در اثر آشنایی با معارف اسلام چنان شیفته این آئین شده بود که با موختن زبان عربی و تألیف داستانی درباره عظمت پیغمبر اسلام همت گماشت.

مهمتر از همه این اعترافات؛ سخن «کار اهل» فیلسوف عظیم اسکاتلندی در کتاب «الابطال» درباره پیغمبر اسلام است که بر خواننده عزیز پوشیده نیست و مجموع این اعترافات و صدها نظیر آن قدرت اسلام را در تسخیر عقلهای سرکش و افکار جبامدلل و آشکار میدارد و ثابت میکند که اسلام را در موضوع مخالفت دین با علم نمیتوان با سایر ادیان در یک ردیف قرار داد یکی از دانشمندان مینویسد: بعقیده من، اسلام تنها دینی است که میتواند بنای ایمان را در برابر سیل بنیانکن مادی گری حفظ کند و آنرا بموازات خصیصه اثبات که ریشه علم است و خصیصه تأمل که پایه فلسفه است، مورد استفاده قرار دهد. بطوریکه ایمان نیز مانند علم و فلسفه موجب افتخار مردم باشد. نه آنطور که وقتی کسی را مؤمن بخوانند شرمند شود و مردم او را خرافی بدانند.

یکی از ممیزات این عصر . بدینی شدید نسبت بدینست و منشاء این روح بدینی اینستکه بسیاری از متمسبین بدین بارگرانی از خرافات و عصییت و کوتاه فکری خود را بردوش آن نهاده اند و حکمت خالق را در باره اختلاف بشر در موضوع آراء و عقائد از یاد برده اند و تشریفات و لباسهای مخصوص بعنوان شعار رجال دین اختراع کرده و حوزه دین را که ملك مشاع و عمومی کلیه متدینین است بخود اختصاص داده و سدی محکم در راه توجه مردم بخدا بنا نهاده و مانند کاهنان عهد قدیم خود را بعنوان حاجب و واسطه میان خلق و خالق معرفی کرده اند .

بدیهی است که اسلام با کلیه این بدعتها مخالفست، زیرا اسلام دین را از همگی خرافات و قیودی که مجسمه و مشبهه بر آن بسته بودند ، تجرید و تطهیر کرده و محیط عبادت را از مجسمه ها و صورتها و روزه ها و طلسمات پاک و پیراسته ساخته و سر امر بسیطر زمین را مسجد و محل عبادت قرار داده و روح دین را از میان چهار دیوار معبد آزاد کرده و بکوچه و بازار نفوذ و استیلاء داده، و همانطور که مسجد را جای عبادت نظری شناخته کوچه و بازار را نیز محل عبادت عملی ساخته است .

اسلام دین را در قید احتکار طبقه خاصی قرار نداده ؛ بلکه هر مسلمانی را موظف و مکلف کرده است که تا هر درجه که بتواند از علوم فراگیرد و باینوسیله با فکر انفصال حیات دین از حیات دنیا مبارزه کرده است .

جای تردید نیست که اگر مردم میدانستند که دین در کوچه و بازار مهمتر از دین در معبد است . قیافه زندگی و مسیر تاریخ بشر تغییر میکرد

و مشکله تقلیدی و موروثی که اختلاف دین و دنیا خوانده میشود
خود بخود حل میشود!

از اینجا میتوان دانست که مسلمین در برابر خدا و اخلاق و انسانیت

مسئولیتی خطیر و حسابی مشکل دارند، زیرا کوتاهی و تسامحی

که در اصلاح نفوس و انجام وظیفه دعوت عالمی اسلام روا داشته اند، این همه

مشکلات و مصائب و حیرت و ضلالت را بر بشریت وارد آورده و موجب آن شده

که دماغهای بزرگ و افکار بلند غربی در اثر تناقضی که میان قضایای فلسفه

و علم و پاره ای از نصوص بی اساس دین خود یافته اند، از حوزه ایمان

خارج شوند.

جای تعجب و تأسف است که مبلغین کمونیزم، در راه انتشار مرام خود

پایداری و فداکاری بی نظیر میکنند و خود را صاحب يك دعوت عمومی

و رسالت عالمی می پندارند، ولی مسلمین که علاج همگی مصائب و امراض

روح و عقل و حل کلیه مشکلات مادی و معنوی و سیاسی و اقتصادی نزد

ایشانست، وظیفه خود را نمیدانند و رسالت خود را تبلیغ نمیکنند و تاریخ

درخشان فداکارها و بت شکنهای نیاگان خود را که در راه نشر

و تبلیغ دین، در کرانه رود «کنگک» و کنار دیوار چین و سواحل دریای

ظلمات شهید شده اند، از یاد برده اند!

بشریت امر و زچه در شرق و چه در غرب جهان، هنوز در حال حیرت بسر

میبرد و دیده بانهای بیکهای خود را در جستجوی فردا، و بانتظار مشاهده طلیعه

بامداد صبح و آرامش بهر سو میفرستند؛ ولی مسلمین که خدا، معرفت

و طمأنینه و هدایت و ایمان را نزد ایشان و دیعت نهاده ، از مسئولیت خطیری
 که بر عهده دارند غافلند . و در محیط تنگ و تیره خود خواهی و اغراض
 پست و اهواء کودکانه بسر میبرند بلکه حکار انحطاط ایشان بجائی
 کشیده که روح عزت و استقلال را از کف داده و در ردیف طفیلیها و در صف
 نعال اقوام و ملل جهان قرار گرفته اند !!!

ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم

۱۲ اسفند ماه ۱۳۳۷

سید صدرالدین بلاغی



گروه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی